

باب دیلن (Bob Dylan) آخرین آلبومش *Time out of Mind* را انتشار داده است. او در تازه‌ترین گشت‌گوش با مجله Rolling Stone از فزاینده‌ترین آلبوم‌های ضبط این آلبوم می‌گوید. با این تأکید که هیچ‌گاه به آلبوم‌هایش گوش نمی‌دهد. پس می‌توان ادعا کرد: تنها کسی که در دنیای موسیقی پاپ به آهنگ‌های باب دیلن گوش نمی‌کند، خود اوست.

یک شب در سوئیس همه‌چیز برایم آشکار شد. ناگهان می‌توانستم هر چیزی بخوانم. زمانی بود که می‌خواستیم خود را بازنشسته کنیم، اما روز بعد حس کردم من واقعاً نمی‌توانم کناره‌گیری کنم چون هنوز کاری نکردم. می‌دانید می‌خواهم ببینم مرا تا کجا می‌برد، چون الان می‌توانم کنترل‌اش کنم. قبلاً در کنترل من نبود. انگار مثل باد مرا با خود می‌برد، از این طرف یا آن طرف.

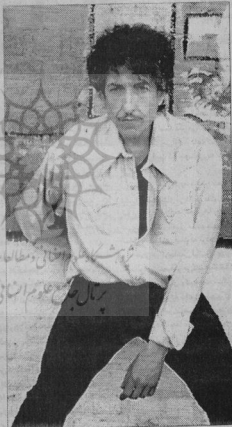
در سال ۱۹۹۸ وقتی که جایزه گرمی برای بهترین آلبوم سال را دریافت کردید، چیزی گفتید که من - و شاید بسیاری دیگر - را شگفت‌زده کرد. گفتید: «وقتی کار را انجام می‌دادیم، نمی‌دانستیم چه در دست داریم. اما به‌رحال انجام دادیم.» این جالب بود، چون *Time out of Mind* به‌منظر آلبومی با بیشترین هدف و با حال‌وهوا و بی‌بهای پایداری می‌آید. آیا، بالاخره، این آلبومی است که با یک پیش‌زمینه فکری کار شده، یا یک‌چراچه به‌منظر آمدنش تصادفی است؟

چیزی که اشتباه افتاد این بود که من قطعات شعر و نغمه‌های موسیقی و از این چیزها می‌نوشتم و بعداً آن‌ها را سرهم می‌کردم. خیلی از این‌ها را داشتم - داشتم خفه می‌شدم. فکر کردم که «خب حالا که همه این‌ها را دارم. شاید، یک آلبوم از آن‌ها در بیابم» همکاری من با Daniel Lanois [تولیدکننده آلبوم *Oh Mercy* سال ۱۹۹۸] برایم خوش‌شانسی به‌عمرم داشت، پس به او زنگ زدم و بسیاری از این آهنگ‌ها را نشان‌اش دادم. همچنین سه او گفتم که می‌خواهم آن‌ها چمن‌بانی داشته باشند. او کاملاً موافق بود و ما زمان و مکان خاصی را معین کردیم. اما من یک برنامه داشتم - پس زمانم محدود شده بود. به‌رحال ما آلبوم *Time out of Mind* را این‌گونه ساختیم، کمی نیمه‌کاره بود. نه، ناتمام نه. کمی - خوب به‌منظرم ما خوش‌شانسی بودیم که این ضبط را به‌انجام رساندیم. واقعاً؟

خب، من با این انگاره که یک آلبوم تمام شده داشته باشم به استودیو نرفتم. اجرای ترانه‌ها را به‌دفعات عوض می‌کردم و همه دلسرد می‌شدند. خودم و Lanois هم همین‌طور. نوازندگان زیادی با من بودند. در آن زمان، این گروهی هم که الان دارم، نداشتم. من فقط این طرف و آن طرف نوازنده‌هایی را برای گروه

ترجمه سهراب محبی

تنها کسی که آلبوم‌های باب دیلن را گوش نمی‌کند





Highlands نام می‌شود

ایا روی هم رفته از Time out of Mind راضی هستی؟ به هر حال به صورتی بهترین اثرات از Blood on the Tracks سال 1976 به این طرف شناسه شده.

خب، می‌داند من هیچ وقت به آلبوم‌ها هم گوش نمی‌کنم، وقتی بیرون می‌آیم، کار من با آن‌ها تمام است. دیگر نمی‌خواهم آن‌ها را بشنوم. اصلاً با می‌شناسم. آن‌ها را اجرا می‌کنم، اما نمی‌خواهم آن‌ها را روی آلبوم ضبط شده بشنوم. برای من گوش دادن به یک آلبوم بسیار سطحی است. حس می‌کنم به من هیچ چیز خاصی نمی‌دهد. هیچ چیز از آن یاد نمی‌گیرم.

در جریان آخرین مراحل کار آلبوم بود که به خاطر تورم شدید اطراف قلبت در بیمارستان بستری شدی گفته بودی که عفونت بسیار دردناک و فرساینده‌ی بود. آیا در نکات به زندگی تغییری ایجاد نکرد؟

نه، نه چون هیچ تبدیری ایجاد نکردا حتی نمی‌توانید چیزی بگویید مثل «خب، در زمان اشتباه در مکانی اشتباه بودی، نه حتی آن بهانه هم کاری انجام نمی‌دهد. مثل یاد گرفتن هیچ چیز بود. دوست داشتم سودی از آن می‌بردی، یا چیزی یاد می‌گرفتم! چیزی بپریم اشکار می‌شد اما هیچ‌کدام از این اتفاق‌ها نیفتاد. فقط کسی پلو شدم و سیر کردم تا نیروم را دوباره به‌دست بیاورم.

ایا فکر نمی‌کنید همزمانی انتشار آلبوم و این بیماری در به وجود آمدن این دیگانه که آلبوم با اخلاقیات سوکار داره مؤثر بوده؟

وقتی آلبوم را ضبط کردم، رسانه‌ها هیچ توجهی به من نمی‌کردند. من کاملاً خارج از این جریان بودم.



ترانه‌ها دارم، ما به اندازه کافی تک‌های نامرئوس در ترانه‌ها داریم اما من دیگر از آن مرحله عبور کرده‌ام این باید عود را بنویسم و تنها در صورتی می‌توانم با سلطان شرایط برقرار کنم که با زبانی خاص با خودم صحبت کنم.

ترانه Highlands به نظر من استثنای ترین و نامتعارف‌ترین ترانه آلبوم است. در یک مکان استوری آغاز می‌شود، قسمتی صریح می‌کند اما از این شاخ به آن شاخ می‌پرد. تقریباً خون‌آشوب است، اما همچون یک حشر خنده‌لا می‌خندد. گیت‌گوی بین آغوش و دست‌ها زدن کاله و در پایان ترانه، ما می‌دانیم که تو جایگاه آلبوم و بدبختی هستیم یا آزادی.

در آن ترانه مخصوصاً وقتی با یک لکه کار کردیم که موقع صدایگیری در یک سالن خوابسته، گروه موسیقان‌های حاضر در استودیو آن را نمی‌گرفتند، شنیدیم که در آن ترانه خیلی استفاده می‌کنیم و من روی آن می‌خوانم. فقط یک تک‌آلبوم است که می‌خوانم و آن استفاده کنم و پس کردم موسیقی که بگویم که این ترانه‌ها را تکرار هر چه بخوانم بپوشد. ما درست می‌گوییم. اگر گوش کرده بودم که آن جرد را هم در آلبوم دارم ضبط می‌کنم می‌دانم، من واقعاً نمی‌دانم که چرا در نظر مردم Time out of Mind تصویری تیره‌تر از نشان می‌دهد. به نظر خودم، هیچ چیز تیره‌ی در آن وجود ندارد. می‌دانید، چیزی مثل ذبح داشته یا یک همچین چیزی نیست. تصویری هم از جن‌ها و چالوکش‌ها و موجودات گروسی و از آن قبیل رسم نمی‌کند. واقعاً نمی‌دانم چرا به نظر یک آلبوم تیره می‌آید حتی با ترانه‌ی مانند

آزمایش می‌کردم، اما فکر می‌کردم که نمی‌توانم برای یک ضبط استودیویی به آن‌ها رو در رو اعتماد کنم. پس ما از بعضی نوازنده‌ها که Lanois انتخاب می‌کرد و بعضی دیگر که من می‌شناختم استفاده کردم. Jim Keltner [نوازنده گیتار]، Duke Robillard [نوازنده گیتار] من نوازنده‌ای را که می‌شناختم با هم استخوان کردم. آن‌ها دارای منش پراخالی بودند که برای این آهنگ‌ها لازم بود. اما خوب از آب در نمی‌آمد. واقعاً گریخ و تاسید شده بودم. چون هیچ‌کدام از آنها که آن طور که می‌خواستند با من کار نمی‌کردند.

ایا فکر نمی‌کنی در ترانه‌ی مانند Cold Iron Bound واقعاً نیویورک وجود ندارد؟

بله، واقعاً این نیرو وجود دارد اما بدان چه در ذهنه بود حتی نزدیک هم نشدیم. من از گیتاری که انجام دادم راضی هستم، اما هیچ‌کدام چیزهایی را کنار نمی‌گذارم. چنین این ترکیب نوازندگان نمی‌توانست روی آنها و ریتها به‌طور همزمان نقل شوند. در استودیو واقعاً ضبط شده بودم چون نمی‌توانستم به ترانه‌ها اعتماد نمی‌توانستم. با اینکه گیتاریک لاکتاش را داشتیم می‌توانستیم، اما در آن زمان شناختم. پس مجبور بودم یک‌تازم اتفاقات مرا به‌صورت جایی که می‌خواهد بپراند.

حسن حس را درباره ریتها داشته بیشتر آن حال‌ها با انگلیسی بی‌دینی Woodoo دارد که Lanois در آن تیر دارد. نام می‌خواست می‌توانست حس استی متشابه به ریت استی را به آن وارد می‌کردم. به‌طور صحیح چیز دقیق و ریتمی برای آن باشد. این آلبوم نیاز نبود که ضرب Beat هرگز می‌توانست باشد. در عوض، خواننده باید متن می‌کرد که فراموش کرد. پشت صحنه این جریان واقعاً سخت بود. فکر کنم به‌دین تیلی است که مردم فکر می‌کنند Time out of Mind که ایمنی تیره و بی‌راهه است. چون ما فقط بُعد صدا را به آن کشیدیم. می‌توانست آلبوم با اخلاقیات سوکار داره. به‌علاوه با اخلاقیات من.

عندها؟ اما با اخلاقیات من سوکاری ندارد. شاید اصولاً این سوکار داشتن با اخلاقیات عقل مشترک است. بین همه ما باشد. این‌طور نیست؟ اما این را هرگز از مستندی نشنیدم می‌دانید: I'm the one قابل خودش. انگار که به‌گونه‌ی معین از نقد است. فکر کنی که آلبوم را نوشته یک زنی ایمن داره و خواننده هم ندارد. من اغلب با منش فخر و شکستی با این آلبوم برخورد می‌کنم.

زمان Time out of Mind به‌طور خیلی سو راست می‌آید، انگار ترانه‌ها جایی برای هرگونه تعبیر غیر ضروری نگذاشته‌اند. من آنقدر در این راه رفتم که دیگر ترانه‌ی نامربوط ناساز منظره این است که، به اندازه کافی از این